

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی اقتصادی ایران با تأکید بر تاریخ محلی شهر یزد

ابوالفضل مرشدی^{۱*}

(دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱)

چکیده

در این مقاله ضمن مرور بر برخی از مهم‌ترین نظریه‌های شرق‌شناسانه در مورد جوامع شرقی و نظریه چند تن از نظریه‌پردازان ایرانی که کوشیده‌اند تبیینی از تاریخ سیاسی اقتصادی ایران ارائه دهند، نشان می‌دهیم که این نظریه‌ها اگر چه قدرت تبیین‌کنندگی نسبتاً بالایی دارند و شواهد گوناگون و زیادی در جامعه ایران را می‌توان در جهت تأیید این نظریه‌ها دنبال کرد، اما آن‌ها به سبب ماهیت کلان‌روایتی‌شان و نیز تحت‌تأثیر ایده اروپامحوری، بسیاری از ویژگی‌ها و جزئیات تاریخی را که برای فهم برخی دوره‌های تاریخ ایران یا تاریخ سیاسی اقتصادی برخی مناطق ایران کلیدی‌اند، نادیده می‌گیرند و لذا دعاوی آن‌ها قابل تعمیم به همه دوره‌های تاریخی و همه مناطق ایران نیست. برای این هدف، ضمن مرور بر تاریخ سیاسی اقتصادی یزد، به‌منزله یکی از مناطق فلات مرکزی ایران، برخی از ویژگی‌های تاریخ سیاسی اقتصادی این شهر را که با این کلان‌روایت‌ها سازگار نیست و می‌تواند به‌منزله «استثنایی بر قاعده» مطرح شوند، برجسته می‌سازیم.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران.

* a.morshedi@yazd.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-5016-1310>

واژه‌های کلیدی: شرق‌شناسی، ایران‌شناسی، تاریخ سیاسی اقتصادی ایران، شهر یزد، اقتصاد شهری.

مقدمه

در چند سده اخیر به موازات علاقه غربیان برای شناخت جوامع شرقی و اسلامی و شکل‌گیری حوزه‌های مطالعات شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی، آثار تحقیقی بسیاری نیز درباره ایران منتشر شده است به طوری که مجموع این تلاش‌ها به شکل‌گیری حوزه مطالعاتی مستقلی به نام «ایران‌شناسی» یا «مطالعات ایران» منجر شده است و این حوزه با به وجود آمدن مراکز ایران‌شناسی متعدد در مراکز معتبر دانشگاهی در جهان در دهه‌های اخیر قوت و گسترش زیادی یافته است (بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۳؛ Bonakdarian, 2010). بخش زیادی از تحقیقات ایران‌شناسی که ایران پیش از ورود به عصر جدید را موضوع خود قرار داده است، متأثر از نظریه‌های شرق‌شناسانه کلاسیکی چون «فتودالیسم»، «شیوه تولید آسیایی»، «پدرمیراثی»، «استبداد شرقی» و ... است. در دهه‌های اخیر برخی از اندیشمندان ایرانی تلاش‌هایی را برای نقد این رویکردها یا تطبیق آن‌ها با شرایط ایران داشته‌اند (سوداگر، ۲۵۳۶؛ حسینی، ۱۹۸۳؛ نعمانی، ۱۳۵۸؛ اشرف، ۱۳۶۰؛ فشاهی، ۱۳۶۰؛ ولی، ۱۳۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۲). با ظهور ادبیات پسااستعماری و نقدهای صورت‌گرفته بر شرق‌شناسی (سعید، ۱۳۷۷)، مطالعات ایران‌شناسی و مضامین شرق‌شناسانه نهفته در آن‌ها نیز در سال‌های اخیر مورد نقد قرار گرفته است (دسوقی، ۱۳۷۶؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۳؛ الویری، ۱۳۸۳؛ زند، ۱۳۸۹؛ جوادی یگانه و امیر، ۱۳۹۳). اما آنچه هدف این مقاله را تشکیل می‌دهد، نقد این نظریه‌ها از منظر تاریخ‌های محلی ایران است. دعوی این مقاله آن است که اگر در حوزه تاریخ‌نویسی، «تاریخ ایران هنوز تا حد زیادی براساس رویدادهای مرکز صحنه بیان

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

می‌شود... [و] مناطق ایران تنها زمانی مورد توجه قرار می‌گیرند که در واقع به مرکز تبدیل شوند» (Melville, 2007, p.7). در حوزه نظریه‌های ایران‌شناسی نیز نوعی کلان‌نگری و تعمیم‌گرایی غالب است و همین امر باعث نادیده انگاشتن تنوع جغرافیایی و فرهنگی و تاریخ‌های سیاسی اقتصادی مناطق مختلف ایران شده است. لذا در این مقاله ضمن مرور مختصر بر مهم‌ترین نظریه‌های شرق‌شناسانه («شیوه تولید آسیایی»، «پدمیراثی» و «جامعه آب‌محور» و همچنین نظریه سه تن از اندیشمندان ایرانی (کاتوزیان، اشرف و پیران) در مورد تاریخ سیاسی اقتصادی ایران، رویکرد تعمیم‌گرای آنان، یعنی تلاششان برای تعمیم چند ویژگی عام به کل جامعه ایران و نادیده گرفتن تنوعات جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی ایران، را نقد می‌کنیم. برای این منظور، با انتخاب شهر یزد به‌منزله یکی از شهرهای مرکزی ایران و مرور تاریخ سیاسی اقتصادی آن، تلاش می‌کنیم میزان مطابقت ویژگی‌های عامی را که این نظریه‌ها به کل ایران نسبت می‌دهند، در مورد شهر یزد واکاوی کنیم و نشان دهیم که تاریخ سیاسی اقتصادی این شهر از جهات مختلف استثنایی است بر کلان‌روایت‌هایی که این نظریه‌ها پرورش داده‌اند.

ایران در پرتو نظریه‌های شرق‌شناسی

یکی از بانفوذترین نظریه‌ها درباره جوامع آسیایی نظریه «شیوه تولید آسیایی» مارکس و انگلس است. مطابق این نظریه کلید حقیقی فهم جوامع آسیایی و شرقی «فقدان مالکیت خصوصی زمین» و «کنترل انحصارگراانه دولت بر زمین» و در نتیجه، تقلیل شهروندان این جوامع به «بردگی عمومی» است. «شرایط آب و هوایی و منطقه‌ای» سرزمین‌های شرق، لزوم آبیاری بزرگ‌مقیاس و ایجاد سازه‌های آبی را موجب شد که فقط دولت می‌توانست هزینه‌های آن را تأمین کند. این خصیصه باعث شد که در این جوامع

همکاری‌های داوطلبانه رشد نکند. به‌علاوه، پراکندگی روستاها در این سرزمین‌ها باعث شده بود پیوندهای اشتراکی که بتواند با استبداد دولت مقابله کند، کم‌تر مجال بروز پیدا کند. از نظر مارکس و انگلس درحالی که در اروپا مبارزه انقلابی طبقات سازوکار اصلی تغییر اجتماعی بوده است، اما در جوامع آسیایی به‌دلیل نبود دارایی خصوصی، طبقات اجتماعی حقیقی و کشمکش طبقاتی نیز وجود نداشت، و لذا تغییر اجتماعی به جای اینکه به سازوکاری درونی متکی باشد، وابسته به تغییر بیرونی سیاست استعماری مغرب‌زمین بود (ترنر، ۱۳۷۹، صص. ۲۴-۲۵، ۱۳۴-۱۳۵). در ادامه سنت مارکسیستی و با الهام از نظریه «شیوه تولید آسیایی»، ویتفولگ (۱۳۹۱) برای تبیین تاریخ سیاسی اقتصادی جوامع شرقی نظریه «جوامع آب‌محور»^۱ (جامعه مبتنی بر نظام شبکه‌های آبیاری) را مطرح می‌کند و نظام سیاسی حاکم بر این جوامع را «استبداد شرقی» می‌نامد. وی در توضیح این نظریه، تفاوت اساسی جوامع غربی و شرقی را در میزان متفاوت اهمیت «زمین» و «آب» در این جوامع می‌داند؛ در جوامع غربی آب فراوان و زمین کمیاب است و در جوامع شرقی به‌عکس، زمین فراوان و آب کمیاب است. لذا در غرب نوع مالکیت و سلطه بر زمین نقش اصلی را در تعیین تاریخ سیاسی اقتصادی این جوامع بازی کرده است (که نظریه فئودالیسم مارکس آن را توضیح می‌دهد)، اما در شرق نوع مالکیت و سلطه بر منابع و شبکه‌های آب تعیین‌کننده تاریخ سیاسی اقتصادی این جوامع بوده است. در این جوامع، به‌سبب کمبود آب نیاز به سازه‌ها و شبکه‌های آبرسانی بزرگ بوده است که به‌سبب هزینه بالای ساخت آن، تنها حکومت‌ها قادر به تأمین و مدیریت بر آن بوده‌اند. همین امر باعث شده حکومت‌ها در این جوامع سلطه خود را در همه امور گسترش دهند و به قدرت‌های تام و خودکامه تبدیل شوند.

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

ماکس وبر نیز با الهام و بهره‌گیری از نظریهٔ مارکس و انگلس، مشخصهٔ اصلی جوامع شرقی را نظام سیاسی پدرمیراثی (پاتریمونیالیسم) می‌داند که شباهت بسیاری به نظریهٔ شیوهٔ تولید آسیایی مارکس دارد (همان). وبر فئودالیسم و پدرمیراثی را دو سنخ آرمانی نظام سلطه تعریف می‌کند و با اینکه تاریخ را اغلب آمیزه‌ای از هر دو سنخ سلطه قلمداد می‌کند، اما اولی را ویژگی سرزمین‌های غربی و دومی را ویژگی جوامع آسیایی می‌داند. حکومت پدرمیراثی به شخصی بودن گرایش دارد، اما حکومت فئودالی گرایشی غیرشخصی و قانون‌گرایانه دارد. به عبارت دیگر، درحالی که در نظام سیاسی پدرمیراثی رابطهٔ بین فرمانروا و مقامات تحت‌امرش بر مبنای اقتدار پدروار و وابستگی فرزندان استوار است، حکومت فئودالی با نوعی وفاداری به لحاظ قراردادی ثابت و مبتنی بر نظامی‌گری شوالیه‌وار، جانشین مناسبات و پدر - فرزندی می‌شود (بندیکس، ۱۳۸۲، ص. ۳۸۷). در نظام فئودالی به دلیل توزیع پراکندهٔ قدرت و وجود مالکیت خصوصی و امنیت آن، امکان ایجاد طبقات مختلف در جامعه وجود دارد و طبقات جدید از درون نظام فئودالی بیرون می‌آید چون ساحت سیاسی نظام فئودالی اجازهٔ شکل‌گیری این طبقات را می‌دهد. اما در پدرمیراثی به سبب تسلط قدرت فرمانروا بر همهٔ قسمت‌های جامعه، مالکیت خصوصی ضعیف است و امنیت چندانی ندارد. به علاوه، در نظام پدرمیراثی مفهومی از تعهد متقابل، حق و قانون نیز وجود ندارد که اقتدار وسیع حاکم را بکاهد و مانع دست‌اندازی وی بر اموال خصوصی افراد شود. وبر نظام‌های سیاسی شکل‌گرفته در سرزمین‌های اسلامی، از امویان به بعد را نمونه و تجلی اصلی پدرمیراثی می‌داند و تمام خصوصیات را که دربارهٔ پدرمیراثی برشمرده، در مورد این نظام‌های سیاسی صادق می‌داند. بنا به نظر وی، در این سرزمین‌ها، از جمله در ایران، غصب مداوم اقتدار پدرمیراثی از سوی فاتحان جدید باعث ایجاد رژیم‌های «سلطانی»

می‌شد که «خودکامه بودن» حاکمان و «دلخواهانه بودن» و «پیش‌بینی‌ناپذیر بودن» فرمان‌های آن‌ها ویژگی اساسی آن بود (بندیکس، ۱۳۸۲، ص. ۳۹۶؛ ترنر، ۱۳۷۹، ص. ۱۴۱).

ویر به موازات بررسی نظام سلطه، به بررسی نظام شهرنشینی در تمدن‌های مختلف نیز می‌پردازد. به باور او، هر چند به‌لحاظ اقتصادی، می‌توان مهم‌ترین ویژگی شهر را وجود بازار و اقتصاد مبتنی بر بازرگانی (نه کشاورزی) دانست (ویر، ۱۳۹۳، صص. ۹۵-۸)، اما به‌لحاظ سیاسی و حقوقی، مفهوم شهر به معنای واقعی کلمه، با استقلال داخلی و وجود انجمنی از شهرنشینان در برابر روستاییان و نظامی از حقوق برابر برای همه شهروندان و یگانگی و هماهنگی گره خورده است (همان، ص. ۱۲۱ به بعد) و تنها در غرب است که شهر در این معنا ظهور یافته است. به‌زعم ویر، درحالی که در تمام دنیا شهر سکونتگاه اشخاصی است که یا عضو قبایل گوناگون بودند یا سایر وابستگی‌های محلی و خونی قبلی خود را حفظ می‌کردند، در شهرهای قرون وسطای اروپای غربی روابط کاملاً متفاوتی حاکم بود. در اینجا حقوق شهرنشینان^۲ نه برپایه روابط قبیله‌ای بلکه بر مبنای عضویت آنان در کانون‌های محلی شهری استوار بود و حقوق شهروندی حتی از بیگانگان دریغ نمی‌شد. شهروندان هر چند در ابتدا تابع حوزه‌های اقتدار متعدد و بعضاً متداخل (از جمله اسقف‌ها، زمین‌داران، مأموران پادشاه و ...) بودند، اما بعدها این تکثیر حقوقی و سیاسی یا از بین رفت یا به‌شکل اساسی تعدیل شد به‌طوری که شهرها به کانون‌های مستقل مالکان محلی تبدیل شدند. نتیجه این استقلال، ایجاد دادگاه‌های محلی و قدرتی نیمه‌مستقل برای تصویب و اجرای قوانین خاص خود بود و این گام تعیین‌کننده‌ای در راه رهایی شهر از سلطه فئودالی یا پدرمیراثی بود یعنی حقوق ممتاز حکمرانان به شکل‌های مختلف منسوخ شد و مهم‌تر

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

از همه، یک قانون شهری الزام‌آور تدوین شد. به‌باور وبر، مسیحیت با کمک به گسستن پیوندهای خویشاوندی و طایفه‌ای، این امکان را برای شهروندان اجتماع شهری به‌وجود آورد تا بدون نقض الزام‌ها و تحریم‌های جادویی و مذهبی گروه خویشاوندیشان، یک قانون هم‌بسته را به‌وجود آوردند (بندیکس، ۱۳۸۲، صص. ۶-۸۱).

وبر اما ویژگی‌های شهر به‌معنای دقیق کلمه را در شهرهای جهان اسلام کاملاً غایب می‌داند. به‌باور او، در اسلام ترکیبی از تعصب دینی جنگجویی با نظام وراثتی باعث شد رشد شهرهای مستقل محدود شود. در جهان اسلام شهر اولاً و قبل از هر چیز مکانی بود که امور حکومتی در آن انجام می‌گرفت و مداخله مداوم نظارت وراثتی بیرونی به خلق یک انحصار وراثتی منجر و این باعث شد شهرهای اسلامی یک حیات نیرومند از اتحادیه‌های شهری مستقل را به‌وجود نیاورند. وبر معتقد است حتی شهرهای بزرگ اسلامی شهر به‌معنای واقعی کلمه نبودند؛ یعنی به‌جای اینکه از جماعت‌هایی دارای وحدت اجتماعی تشکیل شده باشند، «دهکده‌هایی» درون شهرها بودند، یعنی به‌لحاظ داخلی به فرقه‌ها، مکاتب، محلات و طوایف درحال نزاع تقسیم شده بودند و لذا فاقد احساس گروهی واحدی بودند. البته وبر نقش شریعت اسلامی را از آن جهت که مجموعه عامی از قواعد را فراهم می‌ساخت که مسلمانان را فارغ از تعلقات قومی و قبیله‌ای، به یکدیگر پیوند می‌داد، در کاهش بی‌نظمی فرهنگ شهری اسلامی مؤثر می‌داند. با این حال، وی معتقد است ذهن شریعتمدار هرگز قادر به تأمین معادلی شهری برای عصیبت قبیله‌ای نبود و درنهایت نتیجه می‌گیرد که در مجموع، برخلاف مسیحیت، در اسلام نه تدین مبتنی بر شریعت و نه تدین مبتنی بر صوفی هیچ‌یک نتوانستند در رشد استقلال شهرنشینی نقشی داشته باشند. در نتیجه، در شهرهای اسلامی سنت صنوف مستقل و اتحادیه‌های داوطلبانه در سطح شهر که در فرهنگ شهری

اروپایی برجستگی داشت ایجاد نشد. در این شهرها صنوف به‌نحو کم‌وبیش دائم تحت نظارت دقیق دولت قرار گرفتند و دولت از آن‌ها به‌منظور نظارت بر پیشه‌ها و استادکاران و نیز برای محافظت خود در مقابل پیدایش نهادهای خودمختار استفاده می‌کرد. به‌باور وبر، در شهرهای اسلامی دو گروه ظرفیت افزایش خودمختاری شهرها و ایجاد حائلی میان دولت و مردم را داشتند: تجار بزرگ و علما. اما ارتباطات متقابل میان بازرگانان و دیوان‌سالاری دولت به قدری نزدیک بود که در بلندمدت بازرگانان به این سمت گراییدند که به‌منزله کارگزاران رسمی جذب دیوان‌سالاری دولت شوند. علما نیز به‌دلیل وابستگی مالی به دولت و نیز از آن جهت که اداره امورشان زیر نظر دولت بود، چنان به دولت نزدیک شده بودند که صرفاً به یاورانی برای دیوان‌سالاری دولت مبدل و سرانجام در دستگاه اداری دولت جذب شده بودند (ترنر، ۱۳۷۹، صص. ۱۷۰-۱۸۵).

مدل‌های تبیینی تاریخ سیاسی اقتصادی ایران

چنانچه از مرور نظریه‌های بالا آشکار می‌شود، عمده نظریه‌های شرق‌شناسانه به‌نوعی بر ایده «اروپامحوری» اتکا دارند یعنی می‌کوشند تاریخ سرزمین‌های شرقی را با معیار قرار دادن تاریخ مغرب‌زمین، بازخوانی و تبیین کنند. به‌علاوه، این نظریه‌ها به کلیت سرزمین‌های شرقی نظر دارند و می‌کوشند تحلیل و تبیینی عام از تاریخ سیاسی اقتصادی همه این سرزمین‌ها ارائه دهند. این میزان از اروپامحوری و عام‌گرایی این نظریه‌ها سبب شده است بسیاری از ویژگی‌های خاص سرزمین‌های مختلف شرق از دید این نظریه‌ها پنهان بماند. همین امر بسیاری از اندیشمندان این سرزمین‌ها را بر آن داشته تا ضمن فاصله‌گیری از اروپامحوری و به‌ویژه عام‌گرایی نهفته در نظریه‌های شرق‌شناسانه، با تمرکز بر تاریخ سیاسی اقتصادی کشورهای مختلف آسیایی، تبیینی خاص‌تر از تاریخ این کشورها ارائه دهند. در دهه‌های اخیر تعدادی از اندیشمندان

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ابوالفضل مرشدی

ایرانی نیز برای تبیین ویژگی‌های خاص سرزمین ایران تلاش‌های درخور توجهی داشته‌اند. در ادامه، آرای سه تن از این افراد را که کوشیده‌اند نظریه‌ای جامع و دربرگیرنده کل تاریخ و سرزمین ایران ارائه دهند، یعنی احمد اشرف، همایون کاتوزیان و پرویز پیران، مرور خواهیم کرد.

اشرف (۱۳۵۸) ایران قبل از ورود به عصر جدید را جامعه‌ای «نیمه‌فئودالی شبه‌آسیایی» با ویژگی «استبداد داخلی همراه با ویژگی‌های شیوه تولید در اجتماعات ایلی، شهری و روستایی» می‌داند. وی شیوه تولید شهری و روستایی را در ایران قدیم به گونه‌ای می‌داند که سبب توسعه نیافتن تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی، بازرگانی و صنعت می‌شد و در نتیجه، جامعه را از جدا کردن تولید شهری و روستایی باز می‌داشت و مانع تمایز میان شهر و روستا و رویارویی آن‌ها با یکدیگر می‌شد. از این رو، اشرف به جای شکل‌گیری «شهر» از شکل‌گیری «منطقه شهری» در ایران سخن می‌گوید. «منطقه شهری» برخلاف شهر، به گردهم‌آمدن اجتماعات شهری و روستایی در واحدهای بزرگ‌تر منطقه‌ای و ایجاد پیوندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی میان آنان اشاره دارد. البته اشرف این نظر خود را عمدتاً در مورد مناطق پرجمعیت از جمله مناطق شمالی و غربی ایران صادق می‌داند:

این مفهوم [منطقه شهری] بیشتر در مورد مناطقی که جمعیت زیاد دارند و در آن‌ها شهرها و روستاها با یکدیگر نزدیک هستند و روستاهای بزرگ در آن‌ها فراوانند، مصداق دارد، همچون بین‌النهرین، ماوراءالنهر، دره نیل و مناطق شمالی و غربی ایران و حوزه پرجمعیت رودخانه‌هایی مانند حوزه کشف‌رود در خراسان (اشرف، ۱۳۵۳، صص. ۴۷-۴۸).

این ویژگی هر چند از یکسو اهمیت شهر را در نظام اجتماعی افزایش می‌داد، اما از دیگر سوی مانع خودفرمانی اجتماعات شهری می‌شد و از استقلال بازاریان و مشارکت

آنان در حکومت شهر جلوگیری می‌کرد. به‌باور اشرف، بازار در ایران زیر سلطه ارگ و جامع (حکومت و روحانیت) بود، چراکه شهر به‌منزله پایگاه قدرت سیاسی، خواه مرکزی و خواه محلی، و نیز به‌منزله مرکز قدرت روحانی، فرصت مناسبی برای رشد و توسعه انجمن‌های مستقل صنفی فراهم نمی‌آورد. در این اوضاع و احوال انجمن‌های صنفی از نظرگاه‌های مختلف زیر نظارت دستگاه حکومتی قرار داشتند و از استقلال کامل بی‌بهره بودند. درعوض، انجمن‌های صنفی از نظر دستگاه حکومت مرکزی یا حکومت محلی وسیله مناسبی بودند تا سازمان گردآوری مالیات و بیگاری بتواند با پیشه‌وران شهری به‌طور دسته جمعی روبه‌رو شود و به‌آسانی وظیفه‌اش را انجام دهد. روستاییان نیز با همین شیوه به‌طور دسته‌جمعی مورد استعمار قرار می‌گرفتند و مازاد تولید آنان گردآوری و در موارد لزوم از آنان بیگاری کشیده می‌شد (اشرف، ۱۳۵۸، صص. ۱۲۶-۱۲۷؛ اشرف، ۱۳۵۳، ص. ۴۱ به بعد).

اشرف ریشه این وضعیت را در هجوم قبایل کوچ‌رو از آسیای مرکز از سده پنجم تا سده دهم و ادامه سلطه آنان بر جامعه ایرانی می‌داند. با استقرار این قبایل در ایران، جمعیت قبایل و عشایر در ایران به حدود یک چهارم جمعیت کشور رسید. این قبایل تا اوایل سده اخیر برتری نظامی و سیاسی خود را بر اجتماعات شهری و روستایی ایران حفظ کردند. ادغام عشایر پر قدرت در نظام سیاسی به استقرار نوعی توازن نهادهای قدرت مرکزی و نیروهای عشایری انجامید. این وضعیت حتی در زمان اقتدار و سلطه حکومت‌های مرکزی نیرومند نیز آثار منفی خود را، گرچه به‌میزانی کم‌تر، آشکار می‌ساخت. سلطه عشایر نایمنی‌های بازاریان را دوچندان می‌کرد، چراکه آنان هم زیر بار ناامنی‌های ناشی از فشار عمال دیوانی در شهرها قرار داشتند و هم بار ناامنی‌های ناشی از سلطه عشایر را بر دوش می‌کشیدند. بدین گونه تراحم شیوه تولید عشایری از

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

یک سو فعالیت‌های کشاورزی را محدود می‌کرد و سبب کندی جریان آن به اجتماعات شهری می‌شد و از سوی دیگر، رشد و توسعه درون‌زای سرمایه‌داری از بطن بازارها را دشوار می‌ساخت (همان، ص. ۱۲۷).

کاتوزیان در برابر نظریه‌های شرق‌شناسان نظریه «جامعه کم‌آب و پراکنده» (۱۳۷۷)؛ (۱۳۷۲) را برای جامعه ایران مطرح می‌کند. وی مدل مشخصی را که ویتفولگ برای «جامعه آب‌محور»^۳ ارائه کرده است، به دلیل اینکه در ایران شواهد چندانی حاکی از کنترل، فراهم‌سازی، یا تقسیم آب توسط دولت یا مدیریت دولت بر منابع کشاورزی و تولید کشاورزی وجود ندارد، درمورد ایران صادق نمی‌داند. به باور وی، شرایط اقلیمی و کم‌آبی در ایران نه آن‌گونه که ویتفولگ شرح می‌دهد، بلکه به شیوه خاص دیگری در شکل دادن به ساختار اقتصاد سیاسی ایران نقش بازی کرده است: الف) کم‌آبی به ایجاد واحدهای روستایی خودمختاری انجامید که مازاد تولید هیچ‌یک، برای ایجاد یک پایگاه قدرت فئودالی کفایت نمی‌کرد، ب) اما با توجه به گستردگی منطقه، بر روی هم مازاد جمعی چندان بزرگی تولید می‌کرد که در صورت تصاحب آن به وسیله یک نیروی سازمان‌یافته «بیرونی» می‌توانست به‌منزله منبع اقتصادی، مورد استفاده یک قدرت استبدادی سراسری قرار گیرد. سپس این دستگاه استبدادی می‌توانست خود و اراده خودکامه‌اش را بر تمامی طبقات جامعه تحمیل کند و مانع چندپارگی بعدی قدرت سیاسی - اقتصادی شود. این مازاد کشاورزی جمعی مستقیم و غیرمستقیم چنان حجم عظیمی داشت که آن دولت‌های استبدادی را قادر می‌ساخت به صرف هزینه در زمینه حمل‌ونقل، ارتباطات، و سازمان نظامی - دیوانی و غیره پردازند و از این راه، هم مالکیت خود را بر اراضی دوام بخشند و هم مانع از پیدایش بعدی استقلال فئودالی در کشاورزی یا شهروندان بورژوا در شهرها شوند (کاتوزیان، ۱۳۷۷).

بر این اساس، کاتوزیان عناصر نظریه خود را این‌گونه بیان می‌کند: (۱) ایران در طول تاریخ، دارای دولت و جامعه‌ای خودکامه بوده یعنی فاقد دولت، طبقات اجتماعی، قانون، سیاست و ... مشابه آنچه در تاریخ اروپا وجود داشته، بوده است، (۲) این نظام حکومت خودکامه بر انحصار حقوق مالکیت در دست دولت، و قدرت دیوانی و نظامی متمرکز - هرچند نه لزوماً متمرکز - حاصل از آن پایه می‌گرفت. نشانی از حقوق مالکیت ارضی وجود نداشت؛ تنها امتیازاتی مطرح بود که دولت به افراد (و گاه طوایف و عشایر) می‌بخشید و هر زمان می‌خواست از آن‌ها پس می‌گرفت، (۳) دولت، مالکیت بخش‌های بزرگی از زمین‌های کشاورزی را در دست داشت. بخش اعظم بقیه زمین‌ها را نیز به افرادی واگذار می‌کرد که معمولاً جزو خاندان سلطنتی و دیگر بزرگان بود. برای عنوان مالکیت افراد هیچ‌گونه امنیت قراردادی وجود نداشت و نشانی از حقوق خودبه‌خودی ارث به چشم نمی‌خورد، (۴) مالکیت انحصاری دولت رسماً ناظر بر زمین بود که مهم‌ترین شکل دارایی به‌شمار می‌رفت. ولی قدرت خودکامه حاصل از این مالکیت انحصاری ارضی، مالکیت سرمایه تجاری را نیز چه در زمان حیات مالک و چه پس از مرگ وی ناامن و شکننده می‌ساخت. به‌ویژه که طبقات بازرگان عموماً فاصله بیشتری با دولت داشتند و دارایی آنان در معرض خطر دست‌درازی مقامات دولتی، حکام ولایات، و بزرگان بود، (۵) در نتیجه، همواره طبقاتی اجتماعی برحسب تفاوت‌های موجود از نظر جایگاه رسمی، شغل، نوع دارایی، ثروت و درآمد وجود داشتند، از جمله اعضای خاندان سلطنت، کارمندان دولت، بزرگان دین، بازرگانان، دلانان، پیشه‌وران، کارگران شهری، دهقانان و غیره. ولی طبقات اجتماعی صوری و فاقد اصالت ماهوی بودند؛ یعنی عموماً طبقات اجتماعی به دولت وابسته بودند و هرچه جایگاه اجتماعی یک طبقه بالاتر بود وابستگی آن به دولت نیز شدت بیشتری داشت، (۶) در چنین

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

شرایطی، تکوین اریستوکراسی و طبقه حاکمی که مبتنی بر انحصار مالکیت زمین در دست طبقه فئودال — آن‌هم به‌منزله یک حق مستقل و فردی — باشد و قوانین حافظ و مقوم و تداوم‌بخش آن در طول زمان باشد، در عمل صورت نگرفت، (۷) هرچند ایران همواره کشوری تجارت‌پیشه بوده است، اما برخلاف اروپا، در ایران انباشت درازمدت سرمایه تجاری صورت نگرفت، چون طبقات پولدار ایران نمی‌توانستند روی دریافت حمایت و امنیتی از جانب هیچ‌یک از گروه‌های اجتماعی نیرومند حساب کنند، (۹) نبود طبقات اجتماعی ماهوی همراه با سرشت گذرای مالکیت خصوصی و انحصار کامل قدرت در دست دولت، به این اصل منجر شد که «همه چیز امکان‌پذیر است». درست همان‌گونه که ممکن بود جان و مال صدر اعظم را به میل فرمانروا از او بگیرند، فرودست‌ترین افراد نیز ممکن بود به دلخواه شاه به صدراعظمی برسند، (۱۰) در ایران قانون به‌معنای قواعد اساسی محدودکننده اعمال قدرت دولت که آن را به‌طور کلی قابل پیش‌بینی سازد، وجود نداشت. درعوض، «قانون» چیزی جز تصمیمات خودسرانه قانونگذار نبود، (۱۱) کاتوزیان پیامد همه شرایط پیش‌گفته، برای تحولات اجتماعی - اقتصادی درازمدت ایران را در عبارت «نبود استمرار»، یا در تعبیری دیگر، «جامعه کوتاه‌مدت»، خلاصه می‌کند. به‌دلیل اینکه قدرت سرشتی خودسرانه داشت، بسیار وابسته به شخصیت فرمانروا (و سازمان دولت وی) بود و کاتوزیان همین را مهم‌ترین عامل تبیین‌کننده فرازونشیب‌های بزرگ و پرشتابی می‌داند که در ایران بروز می‌کرد. پایداری حکومت خودکامه موجب شد تا دگرگونی‌هایی بزرگ‌تر و فراوان‌تر از آنچه در تاریخ اروپا دیده می‌شود در ایران رخ دهد. و نبود قانون، پویایی چشمگیر اجتماعی، و غیره — و نتیجتاً نبود نهادهای اجتماعی سازمان‌یافته و پیوسته — مهم‌ترین عواملی بود

که در ورای این جریان وجود داشت. از دیگر سو، همین عوامل تا حد زیادی مانع توسعه اجتماعی، اقتصادی، علمی و تکنولوژیک مستمر و انباشتی شد (همان).

پیران (۱۳۸۴؛ ۱۳۸۵) با اشاره به نظریه‌های دوره‌بندی تاریخ اروپا، شیوه تولید آسیایی، و نظریه پدرمیراثی، آن‌ها را برای تبیین تاریخ ایران کافی نمی‌داند و به جایشان نظریه «راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران» را ارائه می‌دهد. این نظریه «امنیت» را شاه‌کلید درک جامعه ایران و «دیالکتیک سازندگی و ویرانگری و تمرکز و عدم تمرکز» (پیران، ۱۳۸۴، ص. ۳۱) را رمز و راز درک تاریخ پرفرازونشیب ایران تلقی می‌کند و بر آن است که انسان ایرانی در طول تاریخ از میان آزادی و امنیت، همواره به طرز «آگاهانه» امنیت را ترجیح داده است. به بیان پیران، جامعه ایران سرزمینی بوده که بر بستری از تضادها روئیده است و در طول تاریخ عواملی بوده که وحدت و یکپارچگی آن را پی‌درپی با چالش روبه‌رو می‌کرده است. یکی از این عوامل وجود ایلات در بیرون و درون سرزمین ایران بوده است. عامل دوم، محدود بودن منابع آب در ایران و در نتیجه آن، پراکندگی جمعیت در سرزمین ایران است. و عامل سوم، خشک‌سالی‌های ادواری است. پیران مجموع این عوامل را سبب شکل‌گیری «یک بستر تنازع و درگیری و کشمکش دائمی» در ایران و «حمله دائمی ایل علیه روستاهای کوچک و ناتوان و پراکنده» می‌داند (پیران، ۱۳۸۵، ص. ۱۸). اما وی موقعیت ژئواستراتژیک ایران و قرارگیری ایران در سرپل ارتباطی سه قاره و در نتیجه گذرراه‌های تجاری از ایران را در عین حال که «نیروی محرکه‌ای برای رشد صنایع خانگی و دستی، تولیدات ایلداری و صنایع کارگاهی در کشور» می‌داند، اما آن را عامل کلیدی در تشدید شرایط ناپایدار ایران و تبدیل آن به «مرکز ثقل کشاکش‌های محلی، منطقه‌ای و سراسری» ارزیابی می‌کند (همان). پیران معتقد است وقتی همه این عوامل در کنار هم قرار گیرد، «امنیت»

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

به مسئله اصلی ایران تبدیل شده و تنها با شکل‌گیری «تمرکز» در ایران محقق شده است. به‌باور پیران، انسان ایرانی باید میان دو گزینه یکی را انتخاب می‌کرده است: گزینه اول، عدم تمرکز، پخشایش قدرت، هرج‌ومرج، درگیری شدید، نابودی، تجاوز، قتل و غارت، پس‌رفت، انحطاط شهری، کاهش جمعیت و قطع شدن راه‌های تجاری و رکود شدید اقتصادی است و گزینه دیگر تمرکز صوری، قدرت مرکزی، برپایه والی‌گری منطقه‌ای ولی اسماً و رسماً وابسته به قدرت مرکزی، رونق راه‌های تجاری، افزایش ثروت ملی، بالا رفتن تولید صنایع کارگاهی، ثبات و اما سرکوب اندیشه است. پیران معتقد است ایرانیان به‌طرزی آگاهانه گزینه دوم را انتخاب کرده‌اند (همان، صص. ۱۸-۲۰؛ همان، ۱۳۸۴، صص. ۲۷-۳۰). وی در تأیید این دعوی، از بیش از ۴۵۰ مورد قیام و شورش علیه حاکمان در تاریخ ایران سخن می‌گوید که به مجرد پیروزی این قیام‌ها، یا حاکمان توبه می‌کنند و توبه‌شان پذیرفته می‌شود، یا اینکه به‌جای حاکم قبلی یکی از فرزندان یا وابستگانش انتخاب می‌شود. به‌زعم پیران، مهم‌ترین نکته‌ای که نظریه «راهبرد و سیاست سرزمینی ایران» را از سایر نظریه‌های تبیین‌کننده ایران متمایز می‌کند، درک انتخاب نیروهای تغییرآفرین ایرانی و لذا نقش کنشگر درمقابل جبرهای مختلف از جمله جبر محیط زندگی، اقلیم و طبیعت است. بدین ترتیب، پیران استبداد را «انتخاب آگاهانه و هوشمندانه انسان ایرانی» قلمداد می‌کند و علت بازتولید استبداد در ایران را «بدون جایگزین بودن الگوی زورمداری علی‌رغم آثار و تبعات گاه وحشتناک آن» و به‌بیان دیگر، «کارکردهای بدون جایگزین استبداد در ایران» می‌داند (همان).

با مرور بر نظریه‌های شرق‌شناسانه و نظریه‌های نظریه‌پردازان ایرانی درباره ایران، می‌توان عناصر مشترک متعددی را تقریباً در همه آن‌ها مشاهده کرد. از جمله اینکه تمام آن‌ها بر ویژگی کم‌آبی به‌منزله مهم‌ترین ویژگی سرزمین ایران اتفاق نظر دارند و اینکه

این ویژگی سبب پراکندگی جمعیت و جامعه شده است. قرارگیری ایران در مسیر قبایل کوچ‌رو خارج از سرزمین ایران و همچنین وجود ایلات و عشایر متعدد در ایران از ویژگی‌های اساسی دیگر ایران است که تقریباً همه این نظریه‌ها به آن توجه کرده‌اند. این دو ویژگی سبب شده است که زمینه برای ظهور حکومت‌های خودکامه و مستبد در جامعه فراهم شود و لذا بخش اقتصادی جامعه از یک‌سو تحت استعمار این حاکمان خودکامه و از سوی دیگر در معرض حمله اقوام کوچ‌رو قرار گیرد و در اثر ناامنی ناشی از این وضعیت، انباشت سرمایه و نوآوری صنعتی صورت نگیرد. از سوی دیگر، وجود ایلات و عشایر در سرزمین ایران باعث درهم‌آمیختگی اقتصاد ایلیاتی و اقتصاد روستایی با اقتصاد شهری شده و همین اختلاط مانع از شکل‌گیری یک اقتصاد شهری مستقل و متکی بر اصناف و اتحادیه‌های مستقل شغلی شده است. به‌ویژه که این‌گونه اصناف و اتحادیه‌ها از سوی حکومت‌های خودکامه نیز تحت فشار بودند و از سوی حاکمان مستبد مورد استفاده ابزاری قرار می‌گرفتند.

هر چند شواهد زیادی در تاریخ ایران در تأیید این نظریه‌ها وجود دارد، اما با توجه به تنوع جغرافیایی و فرهنگی سرزمین ایران و تفاوت‌هایی که در سرگذشت تاریخی مناطق مختلف ایران وجود دارد، به‌نظر نمی‌رسد که بتوان برای همه این مناطق حکم کلی داد و آن‌ها را ذیل کلان‌روایت‌هایی واحد فهم و تبیین کرد. می‌توان یزد را یکی از این مناطق جغرافیایی و تاریخ سیاسی اقتصادی آن را یکی از تاریخ‌های محلی ایران دانست که به‌سختی در پرتو این نظریه‌ها و کلان‌روایت‌های درمورد ایران قابل فهم و تبیین است. در ادامه، با مروری بر تاریخ سیاسی اقتصادی این شهر (با تأکید بر نوع حکومت‌های محلی و نوع ساختار شهر و اقتصاد شکل‌گرفته در این منطقه)، تلاش می‌کنیم نشان دهیم که برای فهم یزد، باید آن را به‌مثابه «استثنایی بر قاعده» و به‌منزله

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی
موردی که این نظریه‌ها کم‌تر بدان توجه داشته‌اند، در نظر گرفت؛ و اینکه برای فهم و
تبیین یکتایی و جنبه‌های منحصر به فرد آن نیازمند نظریه‌ای خرد و خاص این منطقه
هستیم.

یزد؛ حکومت‌های محلی نسبتاً غیر خودکامه و آبادگر

هر چند نشانه‌هایی وجود دارد که قدمت شهر یزد به دوره باستان بازمی‌گردد (تشکری،
۱۳۹۲، ص. ۳۷)، با این حال، تنها از زمان حضور شاخه‌ای از آل کاکویه در این شهر در
زمان سلجوقیان بود که یزد مسیر تبدیل شدن به یک شهر و رونق شهری را در پیش
گرفت. حکومت آل کاکویه در یزد از زمانی آغاز شد که طغرل، پادشاه سلجوقی، شهر
اصفهان را از ابومنصور فرامرز کاکویی گرفت (سال ۴۴۳ ق) و به جای آن شهرهای یزد
و ابرکوه را به وی واگذار کرد. پس از ابومنصور، برادرش گرشاسب اول و سپس
فرزندش علاءالدوله علی و پس از او گرشاسب دوم و در نهایت، فرزندش امیر فرامرز
حکومت یزد را برعهده داشتند. حکومت این خاندان بر شهر یزد حدود نود سال (تا
سال ۵۳۶ ق) ادامه یافت و با ارتباط نزدیک و سازشی که این خاندان با حکومت
مرکزی ایران داشتند، در این دوره امنیت سیاسی پایداری در یزد حاکم شد و با روحیه
علم‌دوستی و مردم‌داری و میل به آبادانی این خاندان، عملاً بنیان‌های شهر یزد از
خندق، برج و بارو و حصار دور شهر تا بازار، محلات، قنات‌ها، باغات، مدارس،
مساجد و به‌خصوص ساخت نخستین مسجد جامع کردند در این دوره پی‌ریزی شد.
علاوه بر اینکه ابومنصور فرامرز «به‌نحوی بارز، شخصیتی با ارج و احترام در دستگاه
سلاجقه بود که در سال‌های اخیر لقب شمس‌الملوک را هم احراز نمود» (باسورث،
۱۳۷۱، ص. ۲۴۳)، سه تن از بزرگان این خاندان از جمله علاءالدوله علی و گرشاسب
دوم و امیر فرامرز، نیز در دستگاه سلجوقیان صاحب مقام بودند و با خاندان سلطنتی

وصلت داشتند (افشار، ۱۳۷۱، صص. ۲۶۵-۲۶۸). علاوه بر اینکه، نسب این خاندان به دیلمیان و آل بویه که به دانش دوستی و وسعت نظر و تساهل و تسامح مشهور بودند (فرای، ۱۳۶۴؛ کرمر، ۱۳۷۵) می‌رسید، در تاریخ در شرح عالم دوستی حکام این خاندان، از جمله علاءالدوله علی، و تلاش آنان برای جلب دانشمندان به یزد گزارش‌هایی آمده است (ابویی، ۱۳۸۴، ص. ۱۳). همچنین از ارسال خاتون به منزله کسی که کارهای عام‌المنفعه و اطعام و بخشش‌های زیادی داشته و «به منزله یک ملکه در یزد تأثیر دیرپایی بر ضمیر یزدیان نهاد»، یاد شده است (باسورث، ۱۳۷۱، ص. ۲۵۲؛ کاتب، ۱۳۸۶، ص. ۵۷). دختران امیرفرامرز به منزله آخرین نفرات این سلسله، نیز به خداترس بودن، بخشندگی و مردم‌داری شناخته شده‌اند (کاتب، ۱۳۸۶، ص. ۶۳).

پایان یافتن خاندان آل کاکویه و گذر از این خاندان به خاندان بعد از خود به آرامی و بدون هیچ‌گونه تنش و کشمکشی رخ داد: پس از مرگ امیرفرامرز، چون فرزند پسری نداشت، حکومت یزد به دو دختر وی واگذار و رکن‌الدین سام به سرپرستی (اتابکی) آنان گماشته شد و با این کار، عملاً قدرت از خاندان آل کاکویه به اتابکان انتقال و تا حدود دو قرن یعنی تا سال ۷۱۸ ق ادامه یافت. پس از رکن‌الدین، برادرش عزالدین و سپس دو پسرش وردان روز و قطب‌الدین ابومنصور به ترتیب عهده‌دار حکومت یزد شدند. اتابکان یزد که با آل کاکویه روابط نسبی مشترکی داشتند، مانند آل کاکویه اهل دانش را گرامی می‌داشتند و با حکومت‌های مرکزی از در سازش درآمدند. به‌ویژه در تاریخ یزد از قطب‌الدین ابومنصور به نیکی و به منزله حاکمی عادل و اهل فضل یاد شده است (کاتب ۱۳۸۶، ص. ۶۶) و در زمان حکومت وی بود که حمله مغولان به ایران رخ داد و وی در تصمیمی سرنوشت‌ساز با پذیرش چیرگی مغولان، یزد را از این حمله مصون داشت. پس از ابومنصور، پسرش محمودشاه به حکومت یزد رسید که به واسطه

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

دخترش که همسر قآن‌خان شد، جلال و شوکت زیادی یافت (همان، ص. ۶۸). پس از محمودشاه، به ترتیب، سلغرشاه، طغانشاه، علاءالدوله، یوسف‌شاه و بالأخره حاجی‌شاه بر منطقه یزد حکومت کردند. کل دوره حکومت اتابکان بر یزد به آرامش گذشت؛ به جز در دوره یوسف‌شاه که سرکشی وی علیه غازان خان و حمله حاکم اصفهان به یزد با پادرمیانی علما و سادات یزد به خیر گذشت و آسیبی به شهر یزد نرسید (همان، صص. ۷۰-۷۱).

در مجموع، انتقال آرام قدرت از خاندان کاکویه به خاندان اتابکان در یزد در یکی از بحرانی‌ترین مقاطع تاریخ ایران، یعنی دوره خوارزمشاهیان، حمله مغولان و حکومت ایلخانان، همراه با دانش دوستی حکام این دو سلسله و ارتباطی که با حکومت مرکزی ایران برقرار می‌کردند، باعث شد دستاوردهای آل کاکویه به دوره اتابکان هم منتقل شود. به‌علاوه، در سایه امنیت و آرامش نسبی که به همت ایلخانان مغول در ایران برقرار شد، بازرگانی و مبادله کالاهای مختلف رونق یافت و یزد به‌ویژه در عرصه صنعت و جذب اندیشمندان در حد یکی از شهرهای مطرح ایران ظهور یافت. طی سه قرن حکومت این دو خاندان ساخت مدارس علمی و بازارهای متعدد یزد را مستعد خیزش سیاسی و اقتصادی کرد. به‌ویژه در دوره اتابکان، یزد مورد توجه خاص برخی وزرای بزرگ ایلخانی بوده است. از جمله خواجه شمس‌الدین جوینی نایبی را از طرف خود به نام خواجه شمس‌الدین محمد تازیکو در یزد تعیین کرد که آثار مهمی چون دارالشفای صاحبی را در یزد احداث کرد. همچنین خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی صاحب موقوفات و ابنیه متعددی در یزد بود و به مناسبت ارتباط نزدیکی که با سید رکن‌الدین و سید شمس‌الدین داشت، به رونق این منطقه کمک شایانی کرد (ابویی، ۱۳۸۳، ص.

۵۰). در مجموع، در این دوره یزد به چنان رونقی رسید که «با بلده نیشابور برابری می‌کرد» (مجمع‌الانساب، به نقل از حائری، ۱۳۸۳، ص. ۵۰).

گذر از اتابکان به آل مظفر در یزد با تنش‌چندانی همراه نبود و در دوره ۷۲ ساله حکومت آل مظفر (۷۲۳-۷۹۵ق) در یزد، این شهر علاوه بر اهمیت اقتصادی و بازرگانی، از اهمیت سیاسی قابل‌توجهی نیز برخوردار شد و در این دوره بازارها و مدارس و دارالکتب‌های متعددی در یزد احداث شد (کاتب، ۱۳۸۶، صص. ۸۰-۸۱؛ یوسف جمالی و همکاران، ۱۳۹۴؛ مسرت، ۱۳۹۵، ص. ۲۶۶ به بعد). می‌توان گفت شکوفایی یزد در عهد مظفری بیش از هر چیزی مدیون تداوم آرامش و امنیت نسبی این خطه طی هجوم مغول و دوره ایلخانان بود؛ امنیتی که به همراه دوری از حملات مستقیم سپاه مغول، در جذب اندیشمندان مناطق بحران‌زده نیز تأثیری خاص داشت.

گذر از آل مظفر به عهد تیموریان (۷۹۵ ق) برای یزد هر چند همراه با محاصره و گرسنگی و مرگ «قریب سی هزار نفر» بود، اما طولی نکشید که اوضاع مرتب شد و دوباره رونق به شهر بازگشت چون تیمور بعد از فتح یزد، دستور داد با مردم یزد مدارا کنند و مالیات دو سال را ببخشند (تشکری، ۱۳۹۲، ص. ۴۵). در این دوره شکوفایی زیادی در یزد رخ داد و اوج این شکوفایی در دوره حکومت امیرچقماق شامی در یزد بود. وی با همیاری همسرش فاطمه‌خاتون، دست به اقدامات عمرانی بسیاری در شهر یزد زد که مهم‌ترین آن‌ها مسجد و میدانی به نام امیرچقماق است. رونق و آبادانی این شهر در این دوره به حدی بود که شاهرخ برای نمایش زیبایی شهرهای تحت امر خویش، دستور داد تا سفیر یکی از ممالیک مصر را از شهرهای اصفهان، شیراز، یزد و کاشان عبور دهند (همان، ص. ۴۰). آرامش سیاسی، به همراه علاقه امیرچقماق به

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ابوالفضل مرشدی

عمران و آبادانی یزد باعث شد تا در کنار امور عام‌المنفعه، از حیث اجتماعی و اقتصادی نیز مردم یزد شاهد رونق و باشند و دورانی توأم با آسایش را طی کنند (میلر، ۱۹۸۹). با این حال، با مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ ق و هرج و مرج سیاسی در ایران، عمران و آبادانی یزد از رونق افتاد به طوری که به بیان کاتب، «چشم‌زخمی در کار افتاد ... و یوماً فیوماً خرابی و قحطی و خشک‌سالی و سُم ستور بیگانه و قید مسافران و پریشانی مجاوران و بیماری گران و موت بزرگان و قتل اکابر و سروران واقع می‌شد» (همان، ص. ۵۰). البته میرزا جهانشاه قراقویونلو (۸۲۹-۸۷۲ ق) توجه خاصی به خطه یزد داشت طوری که دخترش را به ازدواج یکی از سرآمدان اکابر یزد، شاه نعمت‌الله ثانی، داد (ابویی، ۱۳۸۳، صص. ۴۳-۴۴) و نمایندگان او در یزد در آبادانی این شهر کوشش داشتند (همان، ص. ۵۳). با این حال، با اینکه مردم یزد در این دوره درگیر مصائب ناشی از خشک‌سالی و قحطی سال ۸۵۸ ق و سیل سال ۸۶۰ ق بودند، گزارشی از زیاده‌ستانی‌های عمال جهانشاه قراقویونلو در یزد وجود دارد (تشکری، ۱۳۹۲، صص. ۵۱-۵۲). از وضعیت یزد در زمان آق‌قویونلوها اطلاعات چندانی در دست نیست، اما شواهدی حاکی از کاهش دادن مالیات اهالی یزد به دست اوزون حسن (همان) و آرامش نسبی حاکم بر این منطقه و رونق اقتصادی آن است، طوری که جوزافا باربارو، از جهانگردانی که در این دوره به یزد آمده، از رونق بازار و کسب‌وکار در این شهر گزارش می‌دهد (قلمسیاه، ۱۳۷۳، صص. ۴-۵).

هر چند شروع سلسله در یزد با شورش و محاصره شهر و قتل همراه بود (تشکری، ۱۳۹۲، صص. ۶۲-۸۰) و یزد در طول دوره صفویان با رخدادهایی چون حملات چندباره از سوی ازبکان و نیز شورش برخی عناصر روبه‌رو بود، اما در مجموع یزد در این دوره از امنیت و آرامش خوبی برخوردار شد (همان، صص. ۳۰۲-۳۰۳). نکته

قابل توجه در این دوران حضور نوادگان شاه نعمت‌الله ولی، صوفی معروف، در یزد و توجه و ارتباط ویژه شاهان صفوی با این خاندان است (ابویی، ۱۳۸۳). از جمله نظام-الدین عبدالباقی یزدی (فرزند شاه نعمت‌الله ثانی) در زمان شاه اسماعیل به بالاترین مقامات مذهبی «صدارت» و سیاسی «وکالت» رسید (تشکری، ۱۳۹۲، صص. ۸۸-۹۰) و شاه طهماسب خواهرش خانش بیگم را به همسری شاه نعمت‌الله یزدی (فرزند عبدالباقی) برگزید و با این وصلت وی «زمام اختیار ولایت یزد» را به شاه نعمت‌الله یزدی سپرد و شاه نعمت‌الله یزدی در این دوره در چند مورد در نقش واسطه‌گر مؤثر در اختلافات خاندان صفوی ظاهر شد (همان، صص. ۱۰۱-۱۰۵). یزد در دوره صفوی از یک زمان به بعد (۹۶۴ ق) جزو ولایات خاصه و به عبارتی در شمار املاک سلطنتی قرار گرفت. هر چند بنا بر روایت مستوفی بافقی در اواخر دوره صفوی بسیاری از آثار و ابنیه و موقوفات یزد متروک مانده و رو به ویرانی گذاشته بود و مدارس شهر رونق چندانی نداشتند (همان، ص. ۵۵)، اما در مجموع، یزد از امنیت و رونق نسبی که در این دوره در ایران فراهم شد به اندازه کافی بهره‌مند شد، به‌ویژه که مورد توجه خاص شاهان صفوی نیز بود (اشرف، ۱۳۵۳، ص. ۱۷). همچنین یزد در این دوره یکی از انبارهای مهم کالاهای تجاری هند در ایران محسوب می‌شد و به‌ویژه تجارت ابریشم فراوان داشت (حکیمیان، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۵).

در هجوم سراسری افغان‌ها به ایران در سال ۱۱۳۳ ق یزد از جمله شهرهایی بود که به رهبری یکی از خوانین محلی به‌نام میرزا عنایت سلطان مقاومتی سرسختانه را ترتیب دادند و بارها هجوم محمود افغان و سپس اشرف افغان را ناکام گذاردند، اما در نهایت در سال ۱۱۴۱ ق پس از حدود هفت ماه محاصره و نیز شیوع قحطی و بیماری‌های مختلف، ناچار به تسلیم شدند (حکیمیان، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۰) و تا یکسال که عیسی‌خان

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

به‌منزله عامل اشرف افغان در یزد حکومت می‌کرد، ظلم و ستم زیادی بر مردم شهر رفت (ابویی، ۱۳۸۳، ص. ۴۷).

در دوره نادرشاه افشار، محمدتقی‌خان بافقی، خواهرزاده میرزا عنایت سلطان، به حکومت یزد گماشته شد. حکومت ۵۲ ساله محمدتقی‌خان (از ۱۱۶۱ تا ۱۲۱۳ ق)، پایه‌گذار سلسله «خوانین»، هم‌زمان بود با پادشاهان و سردارانی همچون عادل شاه افشار، شاه‌رخ‌شاه افشار، آزادخان افغان، محمدحسن‌خان قاجار، کریم‌خان زند، زکی‌خان زند، علی‌مرادخان، ابوالفتح‌خان زند، صادق‌خان، جعفرخان، لطفعلی‌خان زند، آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه قاجار و او توانست با کیاست و ارتباطی که با هر کدام از این پادشاهان و سرداران برقرار می‌کرد، حکومت خود را و یزد را از هرگونه آشوب و هجوم احتمالی حفظ و حراست کند. «رفتار محمدتقی‌خان و بستگانش در دوره سلطنت کریم‌خان زند همواره با قدم حزم و احتیاط بود تا گرد کدورتی بر خاطر اولیای دولت ننشیند» (آیتی، ۱۳۱۷، ص. ۳۶۶، به‌نقل از حکیمیان، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۳). در همین راستا، همواره چند تن از فرزندان وی در شیراز و نزد کریم‌خان زند به‌سر می‌بردند تا پشتوانه تعهد حاکم او به کریم‌خان باشد (همان، ص. ۱۳۲). در گذر از زندیه به قاجاریه، محمدتقی‌خان به‌واسطه همیاری با آغامحمدخان در فتح کرمان و سقوط سلسله زند، توانست اعتماد حکومت مرکزی را جلب کند و خاندانش را به قدرتی منطقه‌ای و ذی‌نفوذ ارتقا دهد تا جایی که در دوره لطفعلی‌خان حتی کرمان را جزو گستره قدرت خود کرد (تشکری، ۱۳۹۴، ص. ۹۹). محمدتقی‌خان بافقی در زمان حکومت خود در عمران و آبادانی یزد تلاش بسیاری کرد. وی میرزا محمدحسن نواب — از علمای بزرگ خراسان — را به همراه پسرش برای تدریس علوم دینی به یزد آورد و همچنین صاحبان حَرَف مختلف را تشویق به مهاجرت به یزد می‌کرد (میرحسینی،

۱۳۸۰، ص. ۷۲). وی کاروان‌سرای گلشن و میدان خان را با دکان‌های چهار طرفش احداث کرد. بازار قیصریه را پدید آورد و مدرسه خان را در کنار قیصریه و میدان خان ایجاد کرد. وی همچنین آب انبار و رباط جنت‌آباد را که شامل باغ و کاروان‌سرا بود، در حاشیه جاده کاروان‌رو یزد به خراسان بنا کرد. وی چهار رشته قنات شامل قنات‌های باقرآباد، محمدآباد، تقی‌آباد و بغدادآباد را تعمیر، لایروبی و به هم متصل کرد و قنات دولت‌آباد را پدید آورد و با آب این قنات، باغ دولت‌آباد را ایجاد کرد و یک چهارم قنات و اراضی دولت‌آباد را وقف کرد (حکیمیان، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۴؛ نوبوآکی، ۱۳۷۹). تا اواسط حکومت فتحعلی‌شاه، با حکومت فرزندان محمدتقی خان بر یزد، این شهر وضع آرامی داشت، تا اینکه در اثر ضعف حکومت مرکزی و ورود ایران به دوران جدید، یزد نیز مانند دیگر شهرهای ایران وارد تلاطمات مربوط به این دوران شد (میرحسینی، ۱۳۸۶؛ تشکری، ۱۳۷۷).

در مجموع، با مروری بر تاریخ سیاسی یزد می‌توان مدعی شد که در دوره‌های تاریخی طولانی، یزد در مقایسه با بسیاری از دیگر مناطق کشور از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار بوده است و به‌ویژه در بزنگاه‌های تاریخی یعنی زمان حملات بزرگ به ایران و تغییر سلسله‌های حاکم بر ایران، این شهر کم‌تر در معرض حمله و آشوب‌های ناشی از حمله قرار گرفته است و انتقال قدرت در درون یک سلسله و حتی از یک سلسله به سلسله دیگر در یزد با آرامش نسبی و بدون کشمکش طی شده است. به‌علاوه، می‌توان یک‌سری الگوهای رفتاری را در میان سلسله‌ها و حاکمان یزد تشخیص داد. از جمله اینکه بسیاری از آنان با قدرت مرکزی ایران تعامل خوبی داشتند و سعی می‌کردند با ایجاد پیوندهای زناشویی با سلسله‌های مرکزی یا ارسال ملازم و ...، اعتماد حکومت مرکزی را جلب کنند. همچنین حاکمان یزد به آبادانی این شهر توجه نسبتاً خوبی

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

داشتند و در ساخت بازار، کاروان‌سرا، مسجد، کتابخانه، و ایجاد امنیت راه‌ها اهتمام ویژه‌ای داشتند و باتوجه به ثبات نسبی حاکم بر یزد، با یک انباشت عمرانی و تمدنی در یزد مواجه هستیم. به‌علاوه، بسیاری از حاکمان یزد در دعوت و استقبال از دانشمندان و علما و صاحبان حرف مختلف اهتمام داشتند و این سبب مهاجرت تعداد زیادی از این اقشار به یزد شده است.

یزد؛ غلبه ساختار شهری و اقتصاد تجاری - صنعتی

واقع شدن یزد در منطقه کویر مرکزی ایران و خشکی هوا و کمی بارندگی در این منطقه، باعث شده کشاورزی و به‌ویژه دام‌پروری رونق چندانی در اطراف یزد نداشته باشد و لذا اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و به‌ویژه اقتصاد ایلیاتی گسترش زیادی در این منطقه نداشته باشد. درعوض، موقعیت سوق‌الجیشی این منطقه و قرارگیری آن در چهارراه ارتباطی سرزمین ایران باعث شده زمینه برای رونق صنایع خانگی و کارگاهی و تجارت در شهر یزد فراهم شود و صنعت و تجارت به پایه اصلی اقتصاد و معیشت مردم این منطقه تبدیل شود (میرحسینی، ۱۳۸۰؛ تشکری، ۱۳۸۹؛ امامی میبدی، ۱۳۹۴؛ بشارت، ۱۳۹۵). وجود بازاری با قدمت زیاد و مشاغل متعدد باسابقه در این بازار (مانند پارچه‌بافی، ترمه‌بافی، رنگرزی، حناسابی و ...) در یزد، کاروان‌سراهای متعدد در شهر یزد و پیرامون آن و حضور تعداد زیادی تاجر برجسته در شهر یزد و مراودات تجاری گسترده آنان با دیگر شهرها و حتی دیگر کشورها همه نشان از برجسته بودن نقش صنعتی و تجاری و اهمیت این شهر به‌منزله چهارراه مواصلاتی کشور است (مهدوی و افشار، ۱۳۸۰؛ حاجی‌زاده، ۱۳۹۱؛ تشکری، ۱۳۹۲، صص. ۲۶۷-۲۷۳). همچنین گشایش کنسولگری انگلیس در شهر یزد و همچنین ایجاد شعبه‌هایی از مؤسسات تمدنی جدید هم‌زمان با اولین حضور این مؤسسات در ایران (ازجمله تلگرافخانه از حدود سال

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱۳۰۰ ق)، بانک شاهی (از ۱۳۰۶ ق)، نمایندگی شرکت‌های زیگلر سوئیس و منچستر) تأیید دیگری بر اهمیت تجاری و اقتصادی شهر یزد است. بر همین اساس، جهانگردانی که در طول سده‌های گذشته به یزد سفر داشته‌اند، این شهر را به «مسکن اهل تجارت و صاحب ثروت» توصیف کرده‌اند و از رونق بازار و صنعت و تجارت در یزد سخن گفته‌اند (قلمسیاه، ۱۳۷۷). از جمله کنت روششوار، کارگزار سفارت فرانسه در ایران در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه، یزد را این‌گونه ارزیابی می‌کند: «در میان شهرهای ایران، یزد از همه صنعتی‌تر و بازرگانی‌تر است. می‌توان گفت یزد منچستر ایران است که دو مانع بر سر راه توسعه آن قرار دارد: یکی کمبود آب و دیگری جاده‌سازی» (روششوار، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۱). سایکس، ژنرالی که در سال‌های ۱۹۱۶-۱۹۱۸ م در ایران حضور داشته است، نیز درباره یزد می‌گوید:

یزد تجار معتبری دارد که معاملات کلانی می‌کنند و در حدود ۶۰ هزار نفر جمعیت آن است، و هنوز متجاوز از هفتصد دستگاه پارچه‌بافی و انواع منسوجات ابریشمی دارد. پارچه‌های حسینی‌قلی خانی یزد فوق‌العاده ظریف است و هر متری ۸ شلینگ دادوستد می‌شود. تجارت حنا نیز که از نماشیر [شهری مجاور شهر بم] وارد می‌شود منحصر به تجار یزد است که منافع زیادی از آن می‌برند و تریاک و پنبه و بادام و پسته نیز زیاد خرید و فروش می‌شود. امتعه و کالاهایی که از جنوب حمل می‌شود، در کاروان‌سراهای یزد دست‌به‌دست مبادله می‌شود و یزدی‌ها از این راه استفاده‌های سرشاری می‌کنند (میرحسینی، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۶).

رونق صنعت و تجارت در یزد سبب شده جمعیت نسبت جمعیت این شهر به جمعیت روستایی و عشایری اطراف آن، در مقایسه با مناطق پرجمعیتی مانند فارس و اصفهان و کرمان همواره قابل توجه بوده باشد. تخمین زده می‌شود که در دوره افشار و زندیه جمعیت یزد حدود سی تا پنجاه هزار نفر بوده که از جمعیت بسیاری از دیگر

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

شهرهای ایران در آن زمان بیشتر است. همچنین از ابتدا تا اواسط دوره قاجار، یزد در زمره سه شهر پرجمعیت ایران (بعد از اصفهان و هرات) محسوب می‌شده است (حکیمیان، ۱۳۹۴، صص. ۱۴۳-۱۴۵). در اوایل دوره قاجار کم‌تر از یک هفتم جمعیت ایران شهرنشین بود، در حالی که بیش از ۶۰ درصد جمعیت کل یزد شهرنشین بوده است (میرحسینی، ۱۳۸۰، ص. ۷۳). همچنین امنیت نسبی این منطقه و خصلت تجاری شهر یزد باعث شده که در طول تاریخ صنعتگران و تجار زیادی از دیگر شهرها و مناطق ایران به یزد بیایند و با ماندگار شدن در این شهر، به مرور زمان جذب آن شوند. به‌نظر می‌رسد محوریت صنایع کارگاهی و دستی و تجارت در این شهر سبب قوت گرفتن فرهنگ شهروندی و غلبه آن بر فرهنگ قومی و قبیله‌ای شده است و این نکته‌ای است که توجه ناپیر مالکوم، مبلغی مسیحی را که اوایل سده بیستم حدود پنج سال در یزد زندگی کرده، به خود جلب کرده است: «در بیان این نکته تردید ندارم که حتی مسلمان متعصبی که در اکثر موارد پیوند مذهبی را ارجح می‌شمارد، رشته‌ای از پیوند شهروندی را نیز رعایت می‌کند.» (مالکوم، ۱۳۹۴، ص. ۷۵) و «مردم یزد پس از وقفه‌ای مقرر، کاملاً آمادگی دارند تا حق شهروندی را به غریبه‌هایی از دیگر نواحی، مشروط بر اقامت در شهر، تسری بخشیده و آنان را به جمع خود بپذیرند. کاشی‌ها از کاشان، شیرازی‌ها از شیراز، لاری‌ها از لارستان و رشتی‌ها از رشت، در ردیف خانواده‌های سرشناس یزد به‌شمار می‌آیند و ابداً بیگانه تلقی نمی‌گردند» (همان، ص. ۶۸).

درواقع می‌توان گفت هر چند در یزد محلات زیادی وجود داشته است (در تواریخ یزد از وجود یزد ۵۰ تا ۶۰ محله در یزد سخن گفته شده است)، اما (به‌جز محله‌های مربوط به اقلیت زرتشتی و یهودی که محلاتی مخصوص خود داشتند)، محلات شهر یزد بیش از اینکه براساس طایفه و قوم و قبیله و مذهب شکل گرفته باشد، عمدتاً

براساس طبقه اجتماعی و نوع شغل ساکنان شکل گرفته بود و لذا در تاریخ یزد کم‌تر شاهد نزاع‌های حیدری - نعمتی هستیم (رمضانخانی، ۱۳۹۵، ص. ۵۳؛ تشکری، ۱۳۹۲، صص. ۳۹۹-۴۰۷). همچنین هرچند در مورد وجود اصناف و طبقات مستقل شهری، شواهد تاریخی قوی مبنی بر تفاوت معنادار یزد با دیگر شهرهای ایران یافت نشده است، با این حال، باتوجه به گستره صنایع کارگاهی شهر یزد و حجم زیاد تجارت و صنایع کارگاهی این منطقه، می‌توان گفت در دوره‌های مختلف تاریخی صورت‌هایی از اصناف و طبقات مستقل (هرچند احتمالاً به صورت اولیه و ضمنی) در این شهر شکل گرفته باشد؛ از جمله، در فرمان‌های سنگی متعلق به شاهان دوران صفوی که در مسجد جامع یزد نصب شده و موضوع آن تخفیف عوارض مالیاتی و رفع تعدی و اجحاف حکام محلی از سر اهالی ولایت یزد است، از اصناف و گروه‌های شغلی متعددی نام برده شده است (ابویی، ۱۳۹۱، صص. ۹۴-۹۹).

همچنین یزد در طول تاریخ خود شاهد حضور مؤثر خاندان‌ها، علما و سادات برجسته در خود بوده است. از جمله تاریخ یزد از حضور محمد بن علی بن عبدالله عریضی ملقب به امامزاده جعفر در یزد و نوۀ ایشان امامزاده سید جعفر در قرن چهارم، سید رکن‌الدین و فرزندش سید شمس‌الدین در دوره ایلخانان (که ارتباط نزدیکی با خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وزیر ایرانی، داشتند)، سادات عقیلی در دوره اتابکان و آل مظفر، سادات نوربخشی، عبدالوهابی و حسینی‌نسب، خاندان حمویان و ... در یزد سخن می‌گویند (افشار، ۱۳۵۴؛ مسرت، ۱۳۹۵؛ حمویی یزدی، ۱۳۹۵؛ تشکری، ۱۳۹۲، صص. ۳۲۶-۳۳۶؛ اوین، ۱۳۷۱، صص. ۳۰۲-۳۰۳). به علاوه، در دوره‌های مختلف تاریخی، به‌ویژه قرن هشتم و نهم، مدارس متعدد و معتبری در این

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ابوالفضل مرشدی
شهر وجود داشته است، به طوری که از دایر بودن تا سی و نه مدرسه در قرن هشتم
هجری در یزد سخن گفته‌اند (یوسف جمالی، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۲).

در مجموع، مطالعات تاریخی نشان می‌دهد یزد از گذشته‌های دور، حداقل از قرن
پنجم هجری به بعد، از یک هسته نسبتاً سخت شهری برخوردار بوده و تقریباً تمام
مؤلفه‌های یک شهر را دارا بوده است؛ از جمله ضمن دارا بودن یک اقتصاد شهری
تمایز از اقتصاد روستایی، در فقدان قبایل کوچ‌رو و پانگرفتن اقتصاد ایلیاتی در حومه
آن، «اقتصاد شهری» آن از امنیت و پایداری نسبی خوبی برخوردار بوده است. همچنین
به سبب ماهیت تجاری و صنعتی این شهر، و حضور تجار از دیگر مناطق ایران، شکلی
از اصناف و اتحادیه‌های شغلی و فرهنگ شهروندی در این شهر شکل گرفته بوده
است؛ به ویژه اینکه می‌توان گفت وجود خاندان‌ها و علما و سادات برجسته در شهر نیز
به نوعی باعث ایجاد حائلی میان حکومت و بازار می‌شده است.

بحث و نتیجه‌گیری: یزد استثنایی بر یک قاعده

با مروری که بر برخی از برجسته‌ترین نظریه‌های شرق‌شناسانه و نظریه‌پردازان ایرانی
درباره ایران صورت گرفت، می‌توان گفت این نظریه‌ها اگرچه قدرت تبیین‌کنندگی
نسبتاً بالایی دارند و شواهد گوناگون و زیادی در جامعه ایران را می‌توان در جهت تأیید
این نظریه‌ها دنبال کرد، اما این آن‌ها حداقل از دو جنبه قابل نقدند: یکی اینکه، این
نظریه‌ها عمدتاً تحت‌الشعاع ایده «اروپامحوری» هستند، یعنی تاریخ و جغرافیای
فرهنگی اروپا را محور و معیار قرار می‌دهند و می‌کوشند تاریخ سیاسی اقتصادی دیگر
سرزمین‌ها از جمله ایران را براساس آن بازخوانی کنند. دوم اینکه، این نظریه‌ها
می‌کوشند کلان‌روایتی را ارائه دهند که به کل تاریخ و جغرافیای فرهنگی سرزمین ایران
قابل تعمیم باشد، و این باعث شده بسیاری از جزئیات و استثناها در تاریخ سیاسی

اقتصادی مناطق مختلف سرزمین ایران را نادیده بگیرند؛ جزئیات و استثناهایی که اتفاقاً در فهم تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی ایران دارای اهمیت زیادی است. حتی نظریه‌پردازان ایرانی که کوشیده‌اند از ایده اروپامحوری نظریه‌های شرق‌شناسانه عبور کنند و برای فهم یکتایی و جنبه‌های خاص جامعه ایران، نظریه‌پردازی کنند، همچنان شامل نقد یادشده در بالا می‌شوند. یعنی این نظریه‌ها هم همچنان تحت‌تأثیر نظریه‌های شرق‌شناسانه قرار دارند و کلان‌نگری‌شان مانع فهم تنوع جغرافیایی و اقتصادی مناطق مختلف ایران و جنبه‌های خاص تاریخ سیاسی اقتصادی نواحی مختلف ایران می‌شود. براساس مروری که بر تاریخ سیاسی اقتصادی شهر یزد صورت گرفت، می‌توان گفت این شهر نمونه برجسته‌ای است که دعوی بالا را تأکید می‌کند. یعنی یزد یکی از تاریخ‌ها و جغرافیاهای فرهنگی خاص ایران است که کم‌تر در پرتو این نظریه‌ها و کلان‌روایت‌های درمورد ایران قابل فهم است و برای فهم و تبیین یکتایی و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن به نظریه‌هایی خردتر و خاص‌گراتر نیاز است.

مروری تاریخ سیاسی اقتصادی یزد حاکی از آن است که در دوره‌های تاریخی نسبتاً طولانی، و به‌ویژه در گذرگاه‌های تاریخی مهم سرزمین ایران، امنیت نسبی بر یزد حاکم بوده و این منطقه، نسبت به خیلی از مناطق دیگر کشور، از تلاطمات سیاسی و نظامی به‌دور بوده است. به‌نظر می‌رسد مرکزیت یزد در سرزمین ایران و درعین حال، دور-افتادگی آن از مراکز تحول‌خیز در گذشته، باعث شده ضمن اینکه این شهر کم‌تر در معرض هجوم اقوام مهاجم به ایران و حتی حمله ایلات و عشایر داخل کشور قرار گیرد، در ساختار قدرت و نظام سلطه در ایران نیز جایگاه نسبتاً حاشیه‌ای و فرعی داشته باشد و مدعیان قدرت و حکومت چشم طمع به این منطقه نداشته باشند و لذا، قدرت در این منطقه به دست نمایندگانی از حکومت مرکزی واگذار شود که از طمع و

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

خودکامگی کم‌تری برخوردارند. همچنین این وضعیت باعث شده که حکومت‌های محلی شکل گرفته در این منطقه استقلال نسبتاً بیشتری داشته باشند و دور از نظارت‌ها و دخالت‌های نزدیک و پی‌درپی حکومت مرکزی، بتوانند حاکمیت نسبتاً خودمختاری را در مقایسه با مناطق نزدیک به قدرت مرکزی، تجربه کنند. البته از سوی دیگر، موقعیت موصلاتی یزد و نقش آن به‌منزله چهارراه تجاری کشور باعث شده همواره حکومت‌های مرکزی نگاه اعتمادآمیز و حمایت‌آمیزی به این منطقه داشته باشند و حاکمان محلی بتوانند با اتکا بر این اعتماد و حمایت، بیشتر به آبادانی و توسعه آن بپردازند. جمیع شرایطی که گفته شد سبب شده است این شهر در دوره‌های زیادی از تاریخ آرامش، امنیت و انباشت تمدنی قابل توجهی را تجربه کند. در واقع، در دوره‌های زیادی از تاریخ سلسله‌ها و خوانینی در منطقه یزد سر کار بوده‌اند که هم در درون سلسله‌ها انتقال قدرت به آرامی و بدون کشمکش رخ می‌داده است و هم از یک سلسله به سلسله دیگر. همچنین حاکمان محلی اهتمام خوبی به آبادانی و رونق اقتصادی و فرهنگی یزد داشته‌اند. سلسله‌های آل‌کاکویه و اتابکان (که در مجموع حدود سه قرن — از ۴۴۳ تا ۷۱۸ ق — در یزد حکومت کردند و یزد را به سلامت از حمله مغول عبور دادند)، حکومت آل مظفر، حکومت امیرچقماق در دوره تیموریان، و حکومت خوانین (محمدتقی خان بافقی و پسرانش) و ثبات و آبادانی و رونق نسبی تجارت و صنعت در تمام این دوره‌ها در یزد شاهدهی بر ادعای فوق است. حاصل همه این‌ها، تداوم آبادانی و انباشت سرمایه مادی، اجتماعی و معنوی قابل توجه در یزد (که بافت و معماری سنتی یزد تجلی آن است) بوده است؛ به‌ویژه که رخ ندادن حوادث طبیعی گسترده‌ای مانند زلزله در یزد نیز به این انباشت مادی و معنوی کمک کرده است.

باتوجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت در بخش زیادی از تاریخ یزد، ویژگی «خودکامگی» حکام و «دلخواهانه و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن» احکام آنان که ماکس وبر و کاتوزیان آن را به حکمرانان سرزمین‌های اسلامی و ایران نسبت می‌دهند، در مورد حکام محلی یزد به‌طور کامل صدق نمی‌کند. و یزد آن‌گونه که کاتوزیان در مورد جامعه ایران می‌گوید، چندان هم «جامعه کوتاه‌مدت» نبوده، بلکه به‌عکس، در طول تاریخ شاهد تداوم و انباشت نسبی انواع سرمایه در این شهر بوده‌ایم. همچنین، به‌سبب حضور عناصر فرهنگ‌دوست در سلسله‌ها و حکومت‌های محلی یزد و نیز به‌سبب نقش‌آفرینی علما و تجار بزرگ، به بیان پیران، همواره «حفره‌هایی برای تنفس مردم» در یزد وجود داشته و «استبداد به‌معنای مطلق کلمه» در این منطقه کم‌تر مجالی برای ظهور و بروز یافته است. در بخش نخست مقاله ملاحظه شد که که شرق‌شناسان صرفاً مغرب‌زمین را مهد شکل‌گیری شهر به‌معنای واقعی کلمه می‌دانند و شهرهای سرزمین‌های شرق را فاقد مشخصه‌های اصلی شهر، یعنی اقتصاد شهری متمایز از اقتصاد روستایی، شهروندان دارای حقوق یکسان، اصناف و اتحادیه‌های داوطلبانه، و طبقات مستقل از دولت ارزیابی می‌کنند. کاتوزیان نیز به‌تبعیت از وبر شهرهای ایران را متفاوت از شهرهای غربی می‌داند و حکومت خودکامه در ایران را مانع شکل‌گیری طبقات و اصناف مستقل و قدرت‌مند قلمداد می‌کند. اشرف نیز عدم تمایز اقتصاد شهری از اقتصاد روستایی و عشایری در ایران را سبب درهم‌آمیختگی کارکردهای شهری و روستایی و در نتیجه، عامل ایجاد «مناطق شهری» به‌جای «شهر» در نواحی مختلف ایران می‌داند. با این حال، مرور تاریخ شهر یزد نشان می‌دهد که می‌توان یزد را از جهات بسیاری استثنایی بر این دیدگاه‌های یادشده قلمداد کرد. نخست اینکه، اقتصاد منطقه یزد در طول تاریخ اساساً ایلیاتی نبوده و کشاورزی نیز سهم نسبتاً کمی را به خود اختصاص داده بود. در عوض،

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

یزد به سبب موقعیت سوق‌الجیشی و مواصلاتی‌اش، همواره از یکی از مؤلفه‌های مهم شهر، یعنی اقتصاد صنعتی و تجاری، برخوردار بوده است. همچنین با توجه به گستره صنایع کارگاهی و حجم زیاد تجارت و تعداد زیاد صنعتگران و تجار شهر یزد، صورت‌هایی از اصناف و طبقات مستقل در این شهر شکل گرفته بوده است. همچنین در شهر یزد هویت طایفه‌ای و یا قبیله‌ای چندان بروز و ظهور نداشته و این شهر همواره از یک‌دستی نسبی قومی، مذهبی و زبانی برخوردار بوده است. یعنی محلات شهر نه بر اساس طایفه و قبیله و حتی مذهب، بلکه عمدتاً بر اساس طبقه اجتماعی و نوع شغل ساکنان شکل گرفته بود.

در نظریه بسیاری از شرق‌شناسان، به‌ویژه در سنت مارکسی، توجه به نقش ایده‌ها و همچنین نقش کنشگران انسانی در تاریخ غایت است. در مقابل ماکس، وبر در بازخوانی تاریخ مغرب‌زمین، سهم بسزایی برای ایده‌ها و افکار در تحولات اجتماعی و اقتصادی قائل است، اما وی در تبیین تاریخ سیاسی اقتصادی سرزمین‌های اسلامی، توجه کم‌تری به آموزه‌های دین اسلام می‌کند و اصولاً آموزه‌های این دین را چندان محرک و تحول-آفرین ارزیابی نمی‌کند. در واقع، وی در بازخوانی تاریخ صدر اسلام، به نقش تجار به‌منزله یکی از حاملان اولیه و شهر تجاری مکه به‌منزله یکی از زمینه‌های اجتماعی ظهور دین اسلام بی‌توجهی و به سادگی از کنار هم‌خوانی و تناسب احتمالی ارزش‌های دین اسلام با ارزش‌های حوزه تجارت عبور می‌کند. این درحالی است که چنانکه کسانی مانند رودنسون (۱۳۵۸) و به‌ویژه کُلر (۲۰۱۴؛ ۱۳۹۵) نشان داده‌اند ارزش‌ها و آموزه‌های دین اسلام تناسب قابل‌توجهی با ارزش‌های حوزه تجارت دارد و بر همین اساس می‌توان گفت آموزه‌های این دین نقش برجسته‌ای در رونق تجارت و ایجاد اخلاق متناسب با آن در ایران و به‌ویژه مناطقی مانند یزد داشته است. همچنین وبر با

محدود کردن دامنه مطالعات خود به اسلام سنی و سرزمین‌های متعلق به این شاخه از اسلام، تفکیک اساسی میان علمای دینی و قضات در سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه در تشیع، در طول تاریخ را نادیده گرفته و لذا نقش علما را در ایجاد حائلی میان دولت و مردم و شکل‌گیری طبقات مستقل از دولت، بسیار کم‌رنگ ارزیابی کرده است. به‌نظر می‌رسد اغلب جامعه‌شناسان تاریخی ایران، از جمله پیران، اشرف و کاتوزیان، نیز به‌تبعیت از وبر به این موضوع کم‌توجهی کرده‌اند. این درحالی است که اگرچه قضات در تمام سرزمین‌های اسلامی و از جمله ایران تا حد زیادی وابسته به دولت بودند، اما علما و فقهای برجسته شیعی همواره به‌لحاظ مالی و سیاسی استقلال زیادی از دولت داشتند و به‌نظر می‌رسد آنان در طول تاریخ در مناطق مختلف ایران به‌ویژه در یزد نقش بسیاری در ایجاد حائل میان حکام و مردم و حمایت از اقشار مختلف از جمله صنعتگران و تجار داشته‌اند. در همین زمینه، ارتباط نزدیک و حمایت متقابل علما و بازاریان از همدیگر از دوره مشروطه به بعد در ایران، به‌ویژه در شهرهایی مانند یزد، قابل ذکر است. هرچند پیران به این نقش علما اشاره‌ای داشته، اما اشرف و کاتوزیان به آن توجه چندانی نشان نداده‌اند.

قدردانی

این مقاله را استادان و دوستان گرانقدرم، آقایان دکتر فرهنگ ارشاد، دکتر علی‌اکبر جعفری ندوشن، دکتر علی‌اکبر تشکری بافتی و دکتر محمد مبارکی مطالعه کردند و نکات ارزشمندی را برای بهبود مقاله یادآوری کردند. از همه آنان بسیار سپاسگزارم.

پی‌نوشت‌ها

1. hydraulic society
2. burghers
3. hydraulic society

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

منابع

- ابویی مهریزی، م.ر. (۱۳۸۳). *سادات نعمت‌اللهی یزد در عهد صفوی*. یزد: واحد نشر بنیاد ریحانه‌الرسول.
- ابویی مهریزی، م.ر. (۱۳۸۴). *سیر حیات فرهنگی خاندان کاکویه*. بررسی‌های نوین تاریخی، ۱، ۱۸-۹
- ابویی مهریزی، م.ر. (۱۳۹۱). *تاریخ فرهنگی یزد (در روزگار شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی)*. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یزدی
- اشرف، ا. (۱۳۵۳). *ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی*. نامه علوم اجتماعی، ۲۴، ۴۹-۷
- اشرف، ا. (۱۳۵۸). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*. تهران: زمینه
- اشرف، ا. (۱۳۶۰). *نظام فئودالی، نظام آسیایی، پلی‌کپی*. تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- افشار، ا. (۱۳۵۴). *یادگارهای یزد*. تهران: چاپ زیبا.
- امامی میبدی، س. م. (۱۳۹۴). *سیر تحول نساجی در یزد؛ از صفویه تا پایان قاجار*. یزد: تیک.
- اوبن، ژ. (۱۳۷۱). *حمایت‌های فرهنگی یک خانواده بزرگ یزدی در عصر ایلخانان*. ترجمه ع. روح‌بخشان، در *یزدنامه (جلد اول)*. نگارش و گردآوری ا. افشار. تهران: جداگانه.
- آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۳). *بدهمی‌های روش‌شناختی در مطالعات ایران‌شناسی*. در مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- باسورث، ا. (۱۳۷۱). *کاکویان یزد*. ترجمه پ. اذکایی. در *یزدنامه (جلد اول)*. نگارش و گردآوری ا. افشار. تهران: جداگانه.
- بشارت، ح. (۱۳۹۵). *یزد شهر من*. یزد: شاهنده، ویراست ۳.
- بندیکس، ر. (۱۳۸۲). *سیمای فکری ماکس وبر*. ترجمه م. رامبد. تهران: هرمس.
- بنیاد ایران‌شناسی (۱۳۸۳). *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی*. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

پیران، پ. (۱۳۸۵). هویت ملی جامعه ایران (گفت‌وگو). چشم‌انداز/ایران، آبان و آذر، ۱۲-۲۳.
پیران، پ. (۱۳۸۴). نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران. اندیشه/ایران شهر، ۶، ۲۲-۳۴.
پیرنیا، م.ک. (۱۳۷۱). مسجد جامع فهرج. در یزدنامه (جلد اول). نگارش و گردآوری ا. افشار.
تهران: چاپخانه نقش جهان.

ترنر، ب. (۱۳۷۹). ماکس وبر و اسلام. ترجمه س. وصالی. تهران: نشر مرکز.
تشکری بافقی، ع.ا. (۱۳۷۷). مشروطیت در یزد. یزد: انتشارات مرکز یزدشناسی.
تشکری بافقی، ع.ا. (۱۳۸۹). درآمدی بر صنعت بافندگی یزد در عصر صفوی، تحقیقات تاریخ
اجتماعی، ۱، ۴۱-۵۷. تشکری بافقی، ع.ا. (۱۳۹۲). یزد عصر صفوی. یزد: اندیشمندان یزد.
حاجی‌زاده میمندی، م. (۱۳۹۱). بازار یزد و بازارچه‌های پیرامونی آن در دو بیست سال اخیر.
تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

حکیمیان، ه. (۱۳۹۴). یزد در عصر زندیه. فرهنگ یزد، ۵۲، ۱۲۰-۱۴۷.
حمویی یزدی، ن.ا. و همکاران (۱۳۹۵). المشیخه (کنزالسالکین): گنجینه خطوط و یادگارنامه
مشاهیر علمی ایران ۱۸۴۵ تا ۱۰۲۲ ه.ق. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه
مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

دسوقی، م. (۱۳۷۶). سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی. ترجمه م.ر. افتخارزاده. تهران:
هزاران.

رمضانخانی، ص. (۱۳۹۳). فرهنگ مشاغل استان یزد (پیشه‌های سنتی، هنرها و صنایع دستی).
یزد: اندیشمندان یزد.

رودنسون، م. (۱۳۵۸). اسلام و سرمایه‌داری. ترجمه م. ثلاثی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های
جیبی (وابسته به انتشارات امیرکبیر).

زند، ز. (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی، مطالعات ملی،
۲، ۱۵۳-۱۸۲.

سعید، ا. (۱۳۷۷). شرق‌شناسی. ترجمه ع. گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی... ————— ابوالفضل مرشدی

- سوداگر، م. (۲۵۳۶). *نظام ارباب رعیتی در ایران*. تهران: پازند.
- فرای، ر. (۱۳۶۴). *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه م. رجب‌نیا. تهران: سروش.
- فشاهی، م.ر. (۱۳۶۰). *تکوین سرمایه‌داری در ایران، ۱۹۰۵-۱۷۹۶*. تهران: گوتنبرگ.
- قلمسیاه، ا. (۱۳۷۳). *یزد در سفرنامه‌ها*. یزد: مؤسسه انتشارات یزد.
- کاتب، ا.ب.ح. (۱۳۸۶). *تاریخ جدید یزد*. به کوشش ا. افشار. تهران: امیرکبیر.
- کاتوزیان، م.ع. (۱۳۷۷). *جامعه کم‌آب و پراکنده: الگوی تحول درازمدت اجتماعی - اقتصادی در ایران*. در: *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، م.ع. (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران*. ترجمه م.ر. نفیسی و ک. عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- کرمر، ج. (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*. ترجمه م.س. حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلر، ب. (۱۳۹۵). *تقدم مدینه بر ونیز*. ترجمه ج. خیرخواهان و م. ماشین‌چیان. *سیاست‌نامه*، ۴ و ۵، ۹۸-۱۰۷.
- کندو، ن. (۱۳۷۹). *پیشینه اجتماعی و اقتصادی خوانین یزد*. *وقف میراث جاویدان*، ۲۹، ۸۳-۹۲.
- مالکوم، ن. (۱۳۹۴). *خاطرات مالکوم؛ پنج سال زندگی در یکی از شهرهای ایران*. ترجمه ع.ا. تشکری. تبریز: انتشارات بهاردرخت.
- مرادی، م.ع. (۱۳۹۰). *خرد و باغ ایرانی*. *جستارهای شهرسازی*، ۳۵، ۱۴-۱۸.
- مسرت، ح. (۱۳۹۵). *یزد یادگار تاریخ*. تهران: دف.
- مهدوی، ا.، و ایرج، ا. (۱۳۸۰). *یزد در اسناد امین‌الضرب*. تهران: طلایه.
- میرحسینی، م.ح. (۱۳۸۰). *بازرگانی یزد در دوره ناصرالدین شاه*. پایان‌نامه دکتری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- نعمانی، ف. (۱۳۵۸). *فتوداليسم در ایران*. تهران: خوارزمی.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

- وبر، م. (۱۳۸۲). دین، قدرت، جامعه. ترجمه ا. تدین. تهران: هرمس.
- وبر، م. (۱۳۹۳). شهر در گذر زمان، ترجمه ک. کاویانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ولی، ع. (۱۳۸۰). ایران پیش از سرمایه‌داری. ترجمه ح. شمس‌آوری. تهران: نشر مرکز.
- ویتفوجل، ک. آ. (۱۳۹۱). استبداد شرقی؛ بررسی تطبیقی قدرت تام. ترجمه م. ثلاثی. تهران: ثالث.
- الویری، م. (۱۳۸۳). ایران‌شناسی: تعامل و تفاوت رویکردها با اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی. در مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- یوسف جمالی، م. ک.، و دیگران (۱۳۹۴). اوضاع فرهنگی یزد در قرن هشتم هجری. تاریخ اسلام، ۶۱، ۱۶۷-۱۹۳.

Referencese

- Bonakdarian, M. (2010). Iranian Studies in the United Kingdom in the Twentieth Century. *Iranian Studies*, ۴۳ (۳), ۲۶۵-۲۹۳
- Bonine Michael, E. (1987). *Islam and commerce: waqf and the bazaar of Yazd*. Iran: rdkunde.
- Hosseiny, G. (1983). *Aasiatic Mode of Production in Iran*. Paris, France
- Mancini-Lander, D. J. (2019). Subversive skylines: local history and the rise of the Sayyids in Mongol Yazd. *Bultin of the School of Oriental and African Studies*, 82(1), 1-24.
- Melville, Ch. (2007). Persian local histories: views from the wings. *Iranian Studies*, 1-2, 7-14
- Miller, I. (1989). Local History in Ninth/Fifteenth Century Yazd: The "Tārākh-i Jadīd-i Yazd". *British Institute of Persian Studies*, 27, 75-79
- Koehler, B. (2014). *Early Islam and the Birth of Capitalism*. Lexington Books.

A critical analysis of large explanatory models of Iranian political and economic history By emphasizing on the local history of Yazd

Abolfazl Morshedi^۱

Received:02/03/2020 Accepted: 21/06/ 2021

Abstract

In This article by reviewing some of the most important Orientalist theories about Eastern societies and Theory of some Iranian theorists who have attempted to provide an account of Iran's economic and political history, we show that although these theories have relatively high explanatory power, And there is a great deal of evidence in Iranian society to support these theories, But because of their metanarrative nature and influencing by the idea of European orientation, they ignore Many of the historical details that have key role to understand some periods of Iranian history and Economic and political history of some parts of Iran, Therefore, their claims cannot be extended to all historical periods and all regions of Iran. For this purpose, while reviewing the economic and political history of Yazd, As one of the central plateau areas of Iran, We highlight Some features of the city's economic and political history are incompatible with these metanarratives and can be described as "exception to the rule".

Keywords: orientalism; Iranian studies; economic and political history of Iran; Yazd City; urban economics.

^۱. Assistant Professor of Social Sciences Department, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding author). Email: a.morshedi@yazd.ac.ir.

<https://orcid.org/0000-0001-5016-1310>